



ساخت و ساز جدید در سعدآباد

● یکی از آقایان چینی که به نظر می‌رسید نسبت به بقیه ارشدیت دارد، به زبان فارسی گفت: آقایان و خانم‌های چینی حاضر در این جلسه همگی دکترای زبان و ادبیات فارسی دارند و هر کدام حافظ اشعار تعدادی از شعرای فارسی‌زبان از زمان رودکی تا کنون هستند

کتاب

اصغر ابراهیمی اصل در خاطرات خود در قالب جلد نخست کتاب سال‌های بی‌حصار عنوان کرده که چگونه در دوران پس از انقلاب اسلامی ایران، مدیریت‌های کلان صورت می‌گرفت و کشور به چه نحو در زمان جنگ اداره شد. وی از دوره‌هایی گفت که استاندار اسلام و آذربایجان غربی بود و سپس به مسائل مدیریتی خود در دوران صنعت نفت پرداخت. ابراهیمی اصل همچنین به دوره مدیریتی خود در مترو تهران اشاره کرد و بیان داشت که چگونه کار ساخت مترو در تهران آغاز و به سرانجام رسید. در شماره‌های اخیر، وی برخی ساخت و سازهای غیر از مترو را نیز عنوان کرد که از جمله آن ساخت بیمارستانی برای کودکان در تهران بوده است.

احداث بیمارستان فوق تخصصی کودکان

یک روز آقای دکتر ولایتی تلفنی با من صحبت کرد و گفت: روز پنجشنبه صبح ساعت ۶:۵ صبح دفتر آقای رفیق دوست یک صبحانه کاری هست، شما هم تشریف بیاورید. من قبول کردم و صبح دفتر آقای رفیق دوست در ساختمان بنیاد مستضعفان بودم. آقای دکتر ولایتی، دکتر میلانی، دکتر کاشانی و چند نفر دیگر هم بودند که ظاهراً معاونان آقای رفیق دوست بودند. صبحانه مفصلی شامل کله پاچه، کره و پنیر، مربا، خامه، گردو، سنکک داغ، خرما و چای آوردند. مقداری تعارفات و بحث‌های سیاسی انجام شد، بعد آقای دکتر ولایتی گفت: از زمان آقای دکتر رفیق، که استاد همه ما بودند، ما یک بیمارستان فوق تخصصی کودکان و نوزادان داریم که در جنوب شرقی بیمارستان امام خمینی (ره) واقع شده است. با توجه به افزایش جمعیت و دسترسی راحت تر مردم از شهرهای مختلف به تهران، با کثرت مراجعات روبه‌رو شده‌ایم به گونه‌ای که آشپزخانه و کتابخانه را هم به اتاق نگه‌داری از نوزادان مشکل‌دار تبدیل کرده‌ایم که باید جراحی شوند و وضعیت بحرانی شده است. ما از آقای رفیق دوست می‌خواهیم خودشان و تعدادی از خیرین کمک کنند تا یک سوله در قسمتی از زمین پارکینگ بزنیم و قدری از این مشکل را حل کنیم.

آقای رفیق دوست گفت: من از خودم بیست میلیون تومان کمک می‌کنم، ولی باید خیرین را جداگانه دعوت کنیم و آنها هم با همت عالی جلو بیایند. بعد آقای دکتر ولایتی گفتند: آقای مهندس ابراهیمی شما اگر با استفاده از ماشین‌آلات سنگین مترو خاکبرداری را انجام دهید که پارکینگ به زیرزمین برود و سقف بزنیم و بعد سوله را روی سقف پارکینگ احداث کنیم می‌شود با این بیست میلیون تومان کار را شروع کنیم و به تدریج از خیرین و اگر شد از دولت پول بگیریم و کار را انجام دهیم. گفتیم: من یک پیشنهاد می‌دهم اگر آقای رفیق دوست بپذیرند من بدون اینکه از کسی پول بخواهم یک بیمارستان با حدود ۲۰ هزار مترمربع مساحت در هفت یا هشت طبقه، بستگی به زمینی که در اختیارم قرار می‌دهید، می‌سازم که هم مشکل پارکینگ را حل کند هم مشکل فضای بیمارستانی و هم جا برای والدین نوزادان که در کنار خیابان در چادرها یا پیاده روی یا اتومبیل‌ها نخوانند. همه توجه‌ها به سمت من جلب شد. گفتند: پیشنهادت چیست؟ گفتیم: یک قطعه زمین کشاورزی در منطقه جوانمرد قصاب هست که متعلق به شاهپورغلامرضا پهلوی و مادرش بوده و در طرح سوفرنو به عنوان پارکینگ و محل شستن واگن‌های مترو تعیین شده و آگهی استملاک آن در سال ۱۳۵۶ داده شده و طبق مقررات امروز هکتاری ۱۲ هزار

تومان طبق تعرفه قانونی و رسمی قیمت‌گذاری شده است. آقای رفیق دوست پرسید: مساحت این زمین چقدر است؟ من گفتم: ۲۴۵ هزار مترمربع، ولی بخشی محل تخلیه نخاله و زباله شده، بخشی محل معتادهاست و در قسمتی هم گل کلم و کاهو می‌کارند و متصرف دارد ولی من مشکل آنها را حل می‌کنم؛ چون زمین جایگزینی برای پارکینگ قطارهای خط یک مترو تهران که از تجریش تا شهرری و بهشت زهرا باید برود، نداریم. پیشنهاد من این است که ما هزینه بیمارستان را تقسیم بر مساحت این زمین می‌کنیم و نرخ هر مترمربع را با آقای رفیق دوست توافق می‌کنیم در نتیجه به جای هکتاری ۱۲ هزار تومان ممکن است زمین متری چهل تا پنجاه هزار تومان برآورد قیمت شود. آقای رفیق دوست گفت: قبول دارم. من بلافاصله موضوع را روی یک کاغذ A۵ یعنی نصف کاغذ A۴ که رو به روی هر کس گذاشته بودند نوشتیم و آقای رفیق دوست در حاشیه نامه نوشتند: موافقت می‌شود. از فردا صبح ما زمین را تحویل گرفتیم و بعد از یک ماه براساس نتایج ژئوتکنیک خاک‌برداری را آغاز کردیم و ظرف سه ماه مه‌وز را گرفتیم و ۲۲ هزار مترمربع ساختمان را در هشت طبقه احداث کردیم که شامل سه طبقه پارکینگ و پنج طبقه بیمارستان، به اضافه اتاق‌های بستر، هتلینگ مادران همراه و سالن‌های جلسات و آموزشی بود و امروز بزرگ‌ترین

مجمع فوق تخصصی کودکان خاورمیانه است. بیش از ۲۵ میلیون دلار هم تجهیزات فوق پیشرفته را دولت و خیرین خریداری و نصب کردند. در این بیمارستان مشکلات بارداری و نارسایی‌های کودکان آنان شناسایی و از بیماری‌های احتمالی پیشگیری می‌شود.

طرح ساخت ساختمان در کاخ سعدآباد

در یکی از سفرها هنگام بازگشت از چین جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی در ردیف‌های جلو هواپیما نشسته بودند. آقای هاشمی در فکر و خیلی پکراست، من بروم و چند تا جوبک بگویم و ایشان را از این حال بیرون بیاورم. بعد از یک ربع آمد و گفت: نشد. حاج آقا یا شما کار دارید. من رفتم و ایشان را از زمین متری چهل تا پنجاه هزار تومان برآورد قیمت شود. آقای رفیق دوست گفت: قبول دارم. من بلافاصله موضوع را روی یک کاغذ A۵ یعنی نصف کاغذ A۴ که رو به روی هر کس گذاشته بودند نوشتیم و آقای رفیق دوست در حاشیه نامه نوشتند: موافقت می‌شود. از فردا صبح ما زمین را تحویل گرفتیم و بعد از یک ماه براساس نتایج ژئوتکنیک خاک‌برداری را آغاز کردیم و ظرف سه ماه مه‌وز را گرفتیم و ۲۲ هزار مترمربع ساختمان را در هشت طبقه احداث کردیم که شامل سه طبقه پارکینگ و پنج طبقه بیمارستان، به اضافه اتاق‌های بستر، هتلینگ مادران همراه و سالن‌های جلسات و آموزشی بود و امروز بزرگ‌ترین

ساخت و ساز جدید در کاخ سعدآباد

در یکی از سفرها هنگام بازگشت از چین جناب آقای هاشمی‌رفسنجانی در ردیف‌های جلو هواپیما نشسته بودند. آقای هاشمی در فکر و خیلی پکراست، من بروم و چند تا جوبک بگویم و ایشان را از این حال بیرون بیاورم. بعد از یک ربع آمد و گفت: نشد. حاج آقا یا شما کار دارید. من رفتم و ایشان را از زمین متری چهل تا پنجاه هزار تومان برآورد قیمت شود. آقای رفیق دوست گفت: قبول دارم. من بلافاصله موضوع را روی یک کاغذ A۵ یعنی نصف کاغذ A۴ که رو به روی هر کس گذاشته بودند نوشتیم و آقای رفیق دوست در حاشیه نامه نوشتند: موافقت می‌شود. از فردا صبح ما زمین را تحویل گرفتیم و بعد از یک ماه براساس نتایج ژئوتکنیک خاک‌برداری را آغاز کردیم و ظرف سه ماه مه‌وز را گرفتیم و ۲۲ هزار مترمربع ساختمان را در هشت طبقه احداث کردیم که شامل سه طبقه پارکینگ و پنج طبقه بیمارستان، به اضافه اتاق‌های بستر، هتلینگ مادران همراه و سالن‌های جلسات و آموزشی بود و امروز بزرگ‌ترین

زمینه مترو آمده است. بعد حاج آقا فرمودند: مجموعه پذیرایی دولت و کاخ‌ها و سالن‌های مذاکرات را دیدی؟ گفتم: خیلی عالی بود. ایشان فرمودند: بیا در کاخ سعدآباد یک مجموعه باکیفیت به سرعت بساز تا جلسه بعدی سران کشورهای اکو را به جای اینکه در هتل برگزار کنیم در کاخ سعدآباد برگزار کنیم. اگر یکی از کاخ‌های قدیمی را که ارزش میراثی نداشته باشد به ما بدهند پوسته بیرونی را نگه می‌داریم و داخل ساختمان را تخلیه کرده و به مقدار نیاز پایین رفته و انبار، آشپزخانه و اتاق‌های مذاکرات و سالن جلسات و در طبقه دوم هم یک سالن بزرگ برای پذیرایی حدود دویست نفر درست می‌کنیم. ایشان شدت جذب این بحث نظرات خودشان را فرمودند و من یادداشت کردم. این صحبت‌ها حدود یک ساعت طول کشید بعد که به صدلی خودم برگشتم، آقای دعایی پرسید: چرا این قدر طول کشید؟ من به شوخی گفتم: من

تعدادی جوبک گفتم، ولی حاج آقا من را نصیحت کردند که در فضای کارهای جدی با جوبک و شوخی راجع به طرح پیشنهادی صحبت نکردم چون ترسیدم موضوع رسانه‌ای و مطبوعاتی شده و مشکل‌ساز شود. آقای دعایی هم آن زمان مدیر مسئول روزنامه اطلاعات بود. ما به تهران که رسیدیم، بعد از جلسه با آقای دکتر حبیبی و آقای دانایی در یک صبحانه کاری قرار شد کاخ محمودرضا را به من تحویل بدهند. آقای شیرازی از میراث فرهنگی مخالف بود که ما نما و ابعاد کاخ را دست بزنیم، اما با انجام تغییراتی در داخل ساختمان

تعدادی جوبک گفتم، ولی حاج آقا من را نصیحت کردند که در فضای کارهای جدی با جوبک و شوخی راجع به طرح پیشنهادی صحبت نکردم چون ترسیدم موضوع رسانه‌ای و مطبوعاتی شده و مشکل‌ساز شود. آقای دعایی هم آن زمان مدیر مسئول روزنامه اطلاعات بود. ما به تهران که رسیدیم، بعد از جلسه با آقای دکتر حبیبی و آقای دانایی در یک صبحانه کاری قرار شد کاخ محمودرضا را به من تحویل بدهند. آقای شیرازی از میراث فرهنگی مخالف بود که ما نما و ابعاد کاخ را دست بزنیم، اما با انجام تغییراتی در داخل ساختمان

تعدادی جوبک گفتم، ولی حاج آقا من را نصیحت کردند که در فضای کارهای جدی با جوبک و شوخی راجع به طرح پیشنهادی صحبت نکردم چون ترسیدم موضوع رسانه‌ای و مطبوعاتی شده و مشکل‌ساز شود. آقای دعایی هم آن زمان مدیر مسئول روزنامه اطلاعات بود. ما به تهران که رسیدیم، بعد از جلسه با آقای دکتر حبیبی و آقای دانایی در یک صبحانه کاری قرار شد کاخ محمودرضا را به من تحویل بدهند. آقای شیرازی از میراث فرهنگی مخالف بود که ما نما و ابعاد کاخ را دست بزنیم، اما با انجام تغییراتی در داخل ساختمان



همه توجه‌ها به سمت من جلب شد. گفتند: پیشنهادت چیست؟ گفتم: یک قطعه زمین کشاورزی در منطقه جوانمرد قصاب هست که متعلق به شاهپورغلامرضا پهلوی و مادرش بوده و در طرح سوفرنو به عنوان پارکینگ و محل شستن واگن‌های مترو تعیین شده و آگهی استملاک آن در سال ۱۳۵۶ داده شده و طبق مقررات امروز هکتاری ۱۲ هزار تومان طبق تعرفه قانونی و رسمی قیمت‌گذاری شده است. آقای رفیق دوست پرسید: مساحت این زمین چقدر است؟ من گفتم: ۲۴۵ هزار مترمربع، ولی بخشی محل تخلیه نخاله و زباله شده، بخشی محل معتادهاست و در قسمتی هم گل کلم و کاهو می‌کارند و متصرف دارد ولی من مشکل آنها را حل می‌کنم؛ چون زمین جایگزینی برای پارکینگ قطارهای خط یک مترو تهران که از تجریش تا شهرری و بهشت زهرا باید برود، نداریم